

فصل سی و چهارم

حدیث مشورتی یوم الدار

پیامبر (ص) سه سال پس از آغاز دعوت اسلام، اعلان فرمود، که علی (ع) برادر، وزیر، وصی و جانشین اوست، و آنچه مورد انتظار عقل سلیم در آن باره بود انجام داد. زیرا پیامبر (ص) نیاز به وزیری نیرومند، و یآوری داشت تا او را در گسترش رسالت و ساختن دولت مورد انتظاری که ارکانش بر پایه‌های آن رسالت استوار میشد کمک کند. این امر در تاریخ نبوت‌های گذشته، سابقه داشته است که موسی از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را به عنوان وزیری از خاندان خودش قرار دهد. و وزیری که توان مقابله با خطرها را در کنار رسول خدا (ص) داشته باشد شایستگی دارد تا بهنگام بروز حادثه‌های برای پیامبر (ص) نایب و خلیفه و جایگزین او گردد. و به این ترتیب پیامبر (ص) در آن شرایط دشوار آن تصمیم را که ممکن بود برای ادامه رسالت و گسترش آن بگیرد - به جای این که سرنوشت رسالت را به دست تصادف بسپارد - گرفت. و شاید خواننده به خاطر بیاورد که ما در فصل پنجم راجع به آنچه پیامبر (ص) - سه سال پس از آغاز رسالت - امر پروردگار انجام داد - هنگامی که مامور شد تا خویشان نزدیکش را در روز نزول آیه زیر، بیم دهد - سخن گفتیم: «و خویشاوندان نزدیک خود را بیم ده، و برای پیروان با ایمانت فروتنی کن، و اگر نافرمانی تو را کردند بگو همانا من از آنچه انجام مدهید بیزارم»⁽¹⁾ آن روز پیامبر خدا (ص) فرزندان عبدالمطلب، افراد خویشاوند نزدیک خود را که در آن روز به سی یا چهل تن مر رسیدند، به مهمانی که در آن اندکی طعام و شیر بود، دعوت کرد. پس خوردند و آشامیدند از آن خوردنی و نوشیدنی اندک، تا سیر و سیراب شدند. و هنگامی که فرصت دست داد، پس شروع به سخن کرد، و فرمود (امام علی (ع) این روایت را نقل کرده است): «ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا سوگند که من جوانی را در میان عرب سراغ ندارم که برای فامیل خود آورده باشد، بهتر از آنچه که من برای شما آورده‌ام. برآستی که من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده‌ام. و خدایم به من فرمان داده است که شما را دعوت کنم. پس کدام یک از شما مرا در این امر یاری میکند تا این که برادر، وصی و خلیفه من در میان شما گردد؟ پس همه آن مردم ساکت ماندند. من عرض کردم: ... من شما را در آن کار یاری منکنم ای پیامبر خدا (ص). پس دستبسته گردن من انداخت، و گفت: این برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست، حرف او را بشنوید و از او اطاعت کنید. پس مردم از جا بلند شدند در حالی که مخندیدند و به ابو طالب میگفتند: «به تو امر کرد تا از پسر ت «حرف شنوایی داشته باشی و فرمان او را ببری».

این حدیث را طبری در تاریخ خود (ج 2 ص 216) آورده است. و ابن اثیر آن را در تاریخ «الکامل» خود (ج 2 ص 21)، ابو الفدا در تاریخ خود (ج 1 ص 116) و خازن علاء الدین بغدادی در تفسیر خود (ص 390) و سیوطی در جمع الجوامع (ج 6 ص 392) به نقل از طبری، و در صفحه 397 از حافظان ششگانه: ابن اسحق، ابن جریر، ابن ابی هاشم، ابن مردویه، ابو نعیم و بیهقی . نقل کرده‌اند. و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج 3 ص 254) و محمد حسین هیکل در «حیات محمد» چاپ اول ص 104 آورده‌اند⁽²⁾

در فصل پنجم به تفصیل از اهمیت مضمون این حدیث سخن گفتیم، و اکنون نخواهیم بگوییم که این حدیث دلیل بر آن است که پیامبر (ص) به وسیله نور الهی آینده مورد انتظارش را مدید که آن دعوت میمون در همه جای دنیا گسترش یافته و دولتی بر اساس قوانین آن رشد کرده است و صاحب دعوت که زمامدار امتشده ناگزیر از تعیین جانشین و خلیفهای برای خویش است و لازم است از آن خلیفه مانند شخص صاحب رسالت اطاعت کنند. و برای همین است که به مردم مگوید: «گوش به فرمان او باشید و از او اطاعت کنید» پس او همچون یک رئیس، قدرتمند است. اما آنچه به عنوان یک بحث در پیرامون مدلول و معنای حدیث گفته میشود این است که حدیث دلالت دارد بر این که علی (ع) خلیفه پیامبر (ص) در میان فرزندان عبدالمطلب است و لیکن دلالت ندارد بر این که او خلیفه پیامبر است در میان غیر فرزندان عبدالمطلب، و دلالت ندارد بر این که خلیفه برای تمام مسلمانان است. نادرستی این حرف روشن است، زیرا خلافت قابل تجزیه نیست تا این که پیامبر (ص) دو خلیفه داشته باشد، یکی از آنها برای بنی هاشم و دیگری برای بقیه مسلمانان. پس خلیفه، برای همه مسلمانان خلیفه است، زیرا که پیامبر (ص) سرپرست تمام مسلمانان بود و خلیفه او نیز چنان خواهد بود.

البته مسلمانان در باره خلافت دو دسته‌اند: اکثریت معتقدند که پیامبر (ص) کسی را به جانشینی خود تعیین نکرده است و اقلیتی مگویند که آن بزرگوار علی بن ابی طالب (ع) را جانشین خود قرار داد. و در این مورد گروهی وجود ندارد که بگوید، پیامبر (ص) خلیفهای برای خود میان خاندان خود گذاشت و دیگر مسلمانان را بدون تعیین خلیفه رها کرد. و اگر کسی را به عنوان خلیفه تعیین کرده است پس در میان همه پیروانش خلیفه اوست. و پیامبر (ص) کسی نبود که دعوت به امتیاز قبیله‌ای کند تا برای خاندان خود خلیفهای تعیین کند و دیگر مسلمانان را بدون زمامدار واگذارد. و پیامبر (ص) به طبع رسالت خود بیشتر مسؤول سرنوشت تمام امت خود میباشد، تا سرنوشت خانواده خود. منطقی نیست که برای خاندان خود یک مرجع دینی به عنوان نماینده خود تعیین کند تا جایگزین وی در میان ایشان شود و میلیونها تن از پیروانش را بدون مرجع و زمامدار رها کند. و مایلیم که پیش از پایان سخن، در پیرامون این حدیث، اندکی به همراه خواننده درنگ کنیم تا با

یکدیگر پیرامون اهمیت محتوای حدیثیندیشیم

آخرین پیامبر خدا، کودکی را که عمرش از سیزده سال نمگذرد پس از این که آن کودک به او وعده میدهد که در آینده وزیر در پیشبرد هدفهای خطیر او گردد، برادر، وصی و جانشین خود، خواند.

اولاً: وعده دادن کودکی در آن سن به پشتیبانی در کاری بزرگ همچون امر رسالت که در گرو آیندهای پر خطر از این نوع است چه ارزشی دارد؟

گیرم که کودکی در موضوع مهمی نسبتبه آیندهای دور به تو وعده داد، چگونه ممکن است که تو به وعده او اعتماد کنی؟ و قول طفلی که ممکن است عقیده‌هاش و موضعش در خلال روزها و بلکه ساعتها تغییر کند، چه ارزشی دارد؟

ثانیاً: چگونه پیامبر (ص) میتواند از شایستگی و تقوا و توانمندی او برای رهبری در آینده زندگیش، آگاه شود، در حالی که او هنوز در سیزده سالگی به سر میرسد؟ زندگی يك کودک سال به سال دگرگون میشود. و ممکن است همان کودکی که در ابتدا صالح به نظر میرسد، در روزگار جوانی و مردی تغییر کند (و خلق و خوی او فاسد گردد). و ممکن است که يك کودک بدخو به نظر برسد ولی در سن مردی، از بهترین و شایستهترین مردم شود. اما برای هیچ کسی ممکن نیست که از آینده کودکی بطور یقین آگاه باشد، زیرا که علم آن تنها در نزد علام الغیوب است.

و از آن رو من معنقدم که پذیرش پیامبر (ص) پیمان با علی (ع) خرد سال را برای کاری در جهت پیروزی رسالت و قبول کردن او این وعده را با تمام اهمیتش و دادن این همه مقامها به او لازم برادری، جانشینی و خلافت علی (ع) و اطلاع روشن در مورد آینده آن بزرگوار و برتری علمی، پارسایی، دلاوری، و دانش او نسبتبه سایر مسلمانان، است. و پیامبر (ص) به عنوان يك انسان امکان نداشت چنان آیندهای را ببیند و تنها با اتکای به وحی از جانب خدا آن را مشاهده کرده است. و مقامهای والایی که به او داده شده است، تنها به دستور خدا بوده است و به عنوان پاداشی از جانب خدا برای علی نسبتبه وعده کمکی که داده بود، خداوند آگاه بود که او با اخلاصی بنظیر به وعده خود وفا خواهد کرد. و همه اینها دلیل بر آن است که علی (ع) از همان دوران کودکیش برتر از تمام مردان بود. و از آن رو خدای علام الغیوب او را به جانشینی پیامبرش برگزید. و دلیل درستی این حدیث و اهمیت محتوای آن، مطابقت آن با حدیث منزلت است که ما در صفحههای بعد از آن سخن خواهیم گفت و آن در نزد دانشمندان اسلامی از معتبرترین احادیث است.

پنوشتها

سوره شعرا (26) آیه 215-216-1

مرحوم علامه امینی در ج 2 ص 279-280 در کتاب معروف خود «الغدیر» نقد و بررسی کرده است-2